

در این شماره با ما همراه باشید با

افبار آردایی

کریستوفر لی مرد بزرگ که بود؟

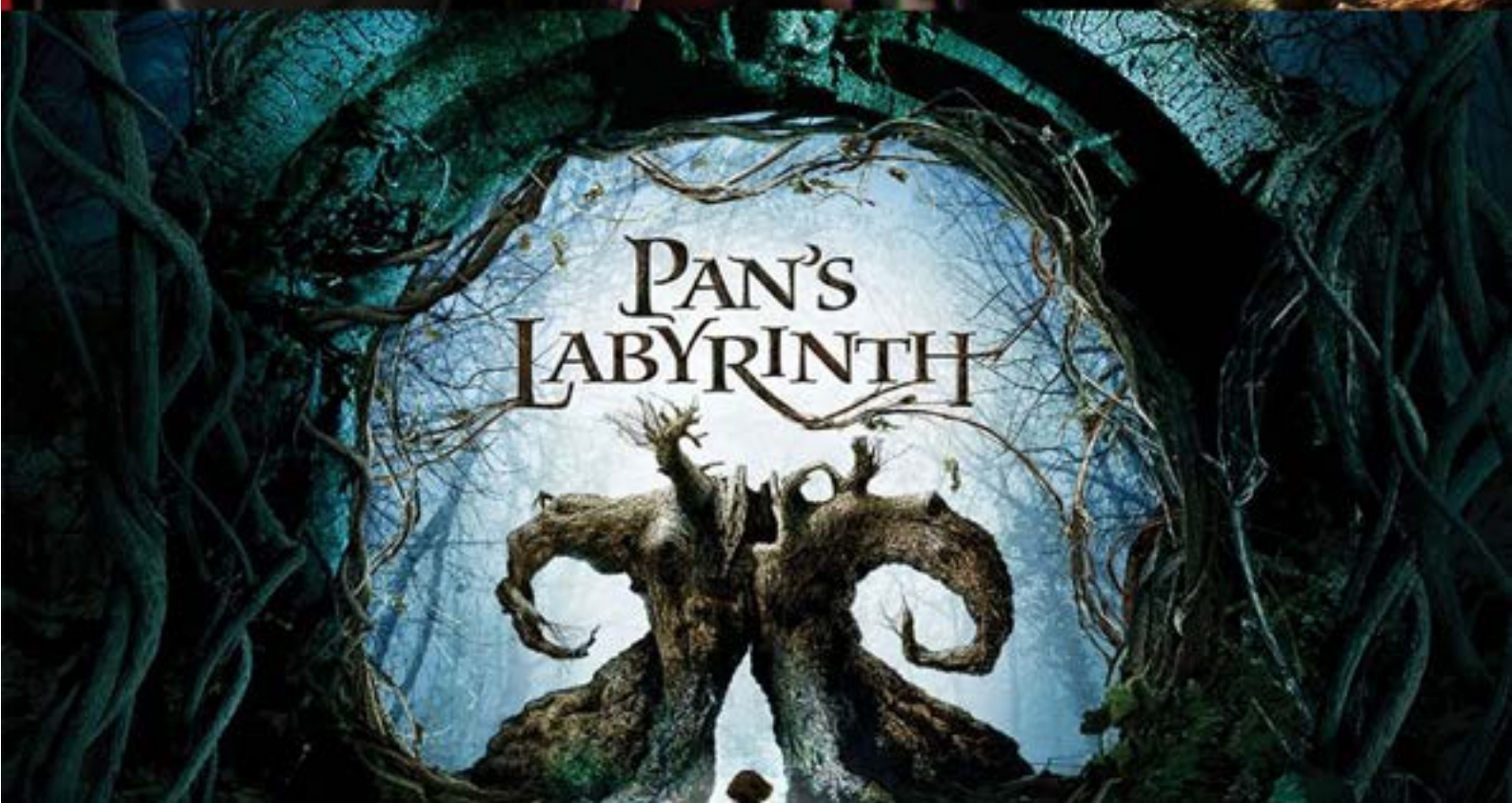
وقایع افیر بررسی آماری ارتش نبرد پنج سپاه

تریبون آردایی: بانوی مو طلایی

آیا می دانستید؟ هزارتوی پن سفری زیرزمینی

آردا کوهپایه

شماره ۱۶ مرداد ماه



همکاران این شماره

اعضای هیئت تحریریه

معصومه .ش
حمید عظیمی
امین ظهورتبار
مهسا.ق
مسعود رضائی
حسام سعد
شاهین حسنی
کاوریست
و
صفحه آرا
معصومه .ش

باتشکر از کاربر Legolas

کاربر Armando

۴
۶
۸
۱۴
۱۶
۱۸
۲۲
۲۸
۳۰
۳۲
۳۴

کریستوفر لی مرد بزرگ که بود؟

وقایع اخیر

اخبار آردایی ...

درهمین نزدیکیها (داکتر استرنج)

آیا می دانستید!؟

تریون آردایی

نقد و بررسی هزارتوی پن

با کاربران

درهمین نزدیکیها (100 شخصیت برتر مجله امپایر)

درهمین نزدیکیها (پیشنهاد آهنکسازي جیمز هورنر)

اینفوگرافی ادوات گاندالف

کریستوفر لی مرد بزرگ که بود؟!

کریستوفر لی، بازیگر بریتانیایی که با بازی در نقش سارومان سفید در سه گانه ارباب حلقه‌ها و هابیت نامش را در قرن بیست و یکم بر جاودانه کرد، در گذشت.

کریستوفر فرانک کاراندینی لی، هنرپیشه انگلیسی و دارنده نشان فرمان امپراتوری بریتانیا (CBE) و نشان فرمان مقدس سنت جان (CStJ)، که بیشتر نقش افراد شرور را در فیلم‌ها بازی می‌کرد با ایفای نقش کنت دراکولا از سری فیلم‌های گونه وحشت شرکت هم فیلم پروداکشنز در اواخر دهه ۵۰ میلادی به معروفیت دست یافت. سارومان سفید در سه گانه ارباب حلقه‌ها و هابیت دیگر نقشی بود که بار دیگر نام او را در قرن بیست و یکم بر سر زبان‌ها انداخت. کریستوفر لی با وجود پشت سر گذاشتن ۷ دهه فعالیت سینمایی، بازی در بیش از ۲۵۰

فیلم و سریال و دریافت جوایز گوناگون از جشنواره‌های مختلف ملی و بین‌المللی،

نامزد دریافت هیچ جایزه اسکاری نشد. وی همچنین در فیلم "کاروانها" مربوط به دهه ۷۰ میلادی که در ایران ساخته شده در کنار بهروز وثوقی و آنتونی کویین ایفای نقش نمود.

کریستوفر لی در ۲۷ مه ۱۹۲۲ در بلگریویای لندن، پایتخت انگلستان متولد شد. پدرش کلنل جفری ترولوپه لی عضو

شصتمین دسته تفنگداران سلطنتی

پادشاهی و مادرش کنتس استل

ماری کاراندینی دی سارزانو از

زیارویان بنام دوران ادوارد بود.

لی در مدرسه ابتدایی سامر فیلدز

تحصیل کرد و سپس بورس

تحصیل در کالج ایتون و کالج

ولینگتون به او تعلق گرفت. پس از

فارغ‌التحصیلی به عنوان پیام‌رسان

در لندن مشغول به کار شد و در

زمان جنگ جهانی دوم به خدمت

نیروی هوایی سلطنتی درآمد و به پاس خدمات شایانش

شایسته دریافت مدال شناخته شد و به رده ستوانی ارتقا درجه

یافت. پس از پایان جنگ و در سال ۱۹۴۷ وارد حیطه فیلم و

سینما شد و برای مدتی با سازمان رنک قرارداد بست. اولین

فیلم او دالان آینه نام داشت که در ۱۹۴۸ ساخته شد. پس از

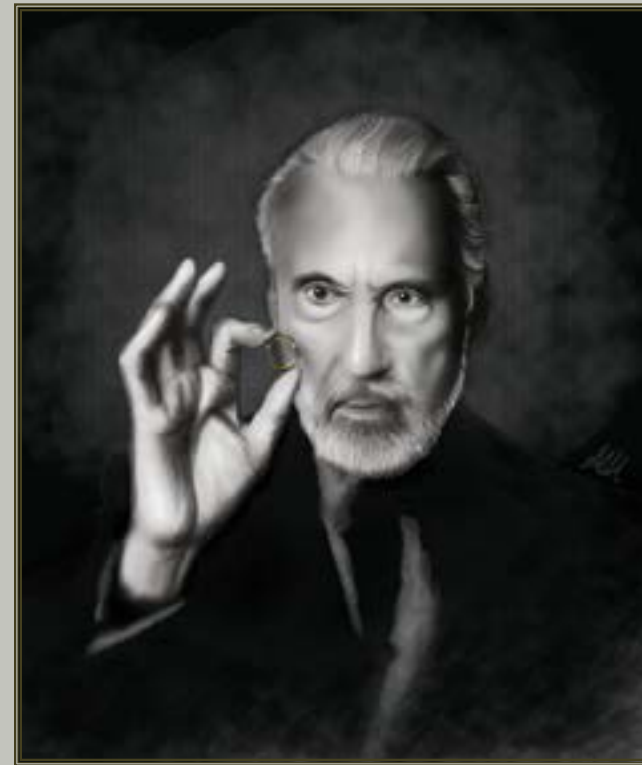
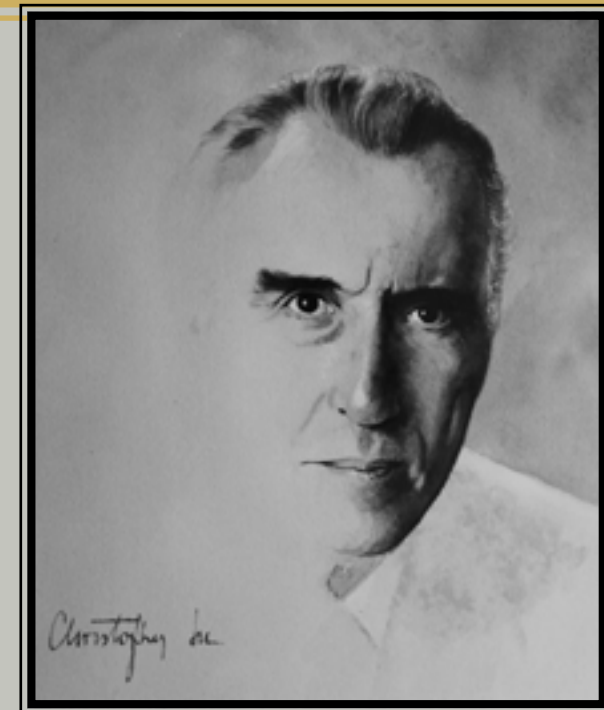
آن حضوری کوتاه در هملت لورنس اولیویه داشت.

لی در طول دهه ۵۰ در نقش‌های تلویزیونی و سینمایی بسیاری

ظاهر شد که موفقیتی برایش در پی نداشتند ولی پس از عقد

قرار داد با کمپانی هم فیلم پروداکشنز و ایفای نقش دراکولا

در ۱۹۵۹ از سری فیلم‌های گونه وحشت این کمپانی سرانجام



به معروفیت دست یافت. در ۱۷ مارس ۱۹۶۱ با بیرژیت (گیته) کرونگه، مدل و نقاش دانمارکی، ازدواج کرد و از او صاحب فرزند دختری به نام کریستینا اریکا شد. این ازدواج تا لحظه مرگ کریستوفر لی ادامه داشت.

کریستوفر لی در طول دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ همچنان در نقش دراکولا و در دنباله‌هایی برای آن ظاهر می‌شد و در همین زمان نقش فو منچو را نیز در چندین فیلم مربوط به این شخصیت همچون چهره فو منچو و خون فو منچو بازی کرد

ولی در ادامه او که از ایفای نقش‌های ترسناک خسته شده بود با بازی در فیلم‌هایی همچون زندگی خصوصی شرلوک

هلمز (۱۹۷۰)، سه تفنگدار (۱۹۷۳) و فیلم جیمز باندری مرد تپانچه طلایی (۱۹۷۴) اقدام به گسترش محدوده بازیگری

خود نمود. موفقیت این فیلم‌ها سبب شد تا لی به هالیوود عزیمت کند ولی موفقیت چندانی در آنجا به دست نیاورد

و به انگلیس بازگشت. با شروع قرن جدید کریستوفر لی بار دگر مورد توجه همگانی قرار گرفت. او نقش سارومان

را در سه گانه موفق ارباب حلقه‌های پیتر جکسون بازی کرد و در دومین اپیزود از جنگ ستارگان با نام حمله کلون‌ها

(۲۰۰۲) در نقش کنت دوکو ظاهر شد. شخصیت سارومان سپید در هابیت شاید آخرین نقش آفرینی عظیم او در سینما

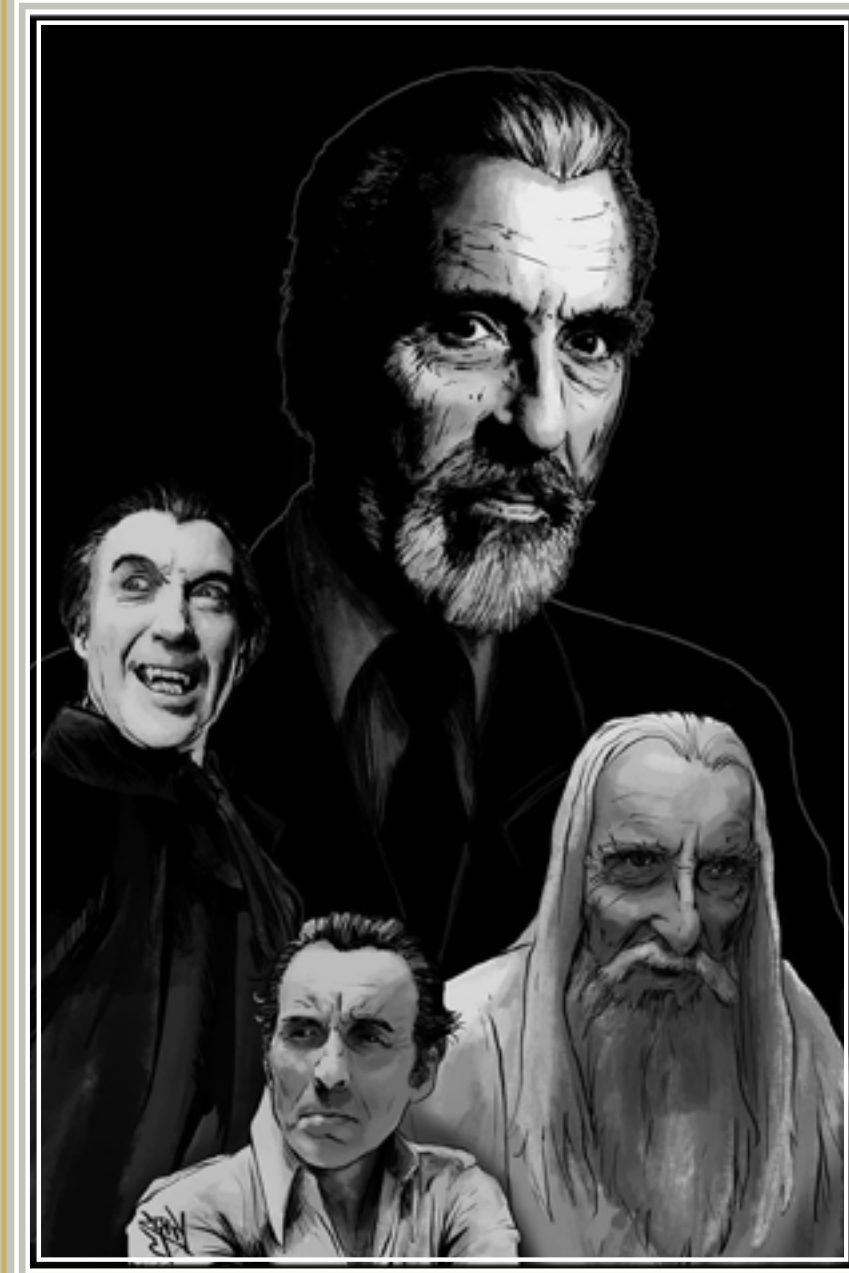
و یادگاری ای برای دوست داران فانتزی بود.

شاید این تقدیر بود که سارومان سپید، تنها چند روز پس از جشن ۹۳ سالگی اش سینما را برای همیشه وداع گوید. یادش

گرامی.

منبع: پایگاه خبری تحلیلی ((سی و یک نما)) (بانند کی تغییر)

گردآوری شده توسط امین ظهورتبار

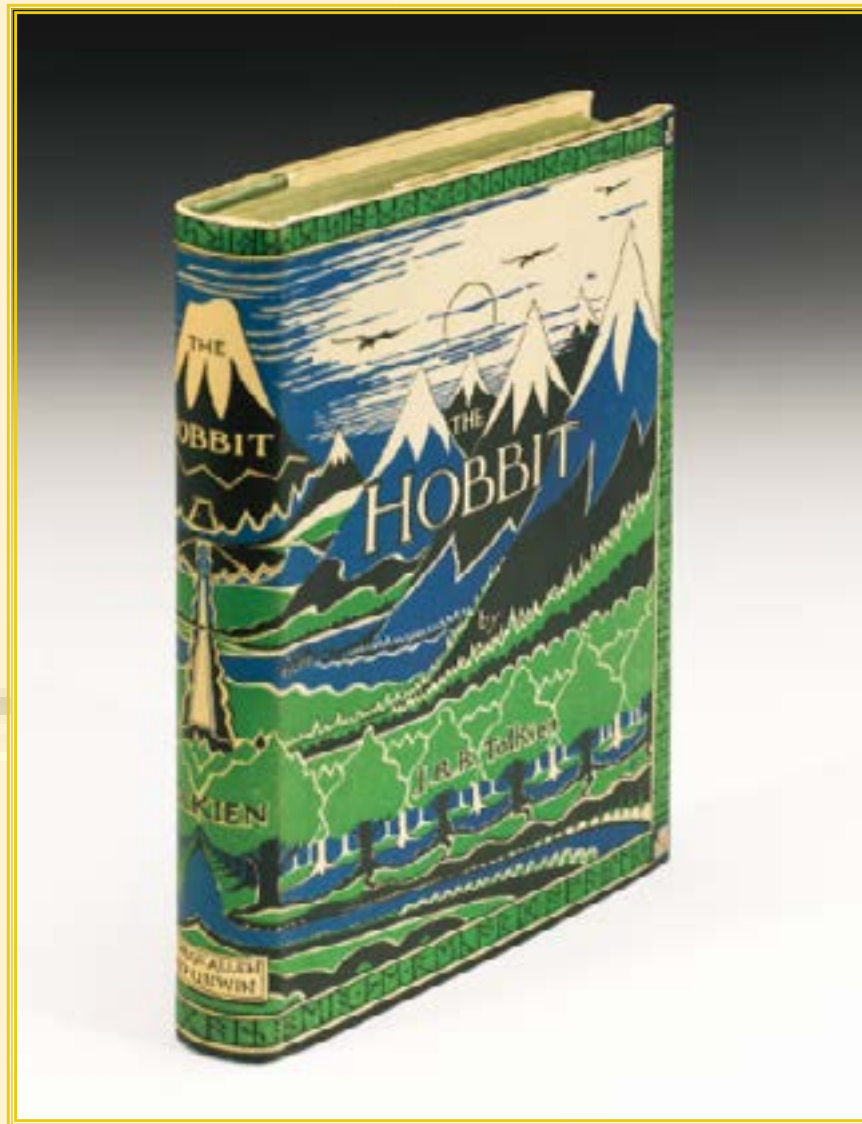


وقایع اخیر

K.M. Kilbride
with greetings
from
J.R.R. Tolkien.

دست نوشته تالکین

Ísla bíð on þessum þrum uneydra
pundra 7 pihta. Þúttseint lönd
farðstærð ylfu. Þopclanstanar
on dunþrafum díglt þennad



نسخه کمیاب هاییت به قلم تالکین به ارزش ۱۳۷ هزار دلار فروخته شد

نسخه کمیاب هاییت به قلم و امضای تالکین که توسط او به یکی از شاگردانش اهدا شده بود، به ارزش ۱۳۷ هزار دلار در یه حراجی فروخته شد.

نسخه اول کتاب هاییت به قلم تالکین که در سال ۱۹۳۷ توسط این نویسنده به یکی از شاگردانش به نام کاترین کیلبراید، یکی از اولین شاگردان تالکین در دانشگاه لیدز اهدا شده است (کاترین کیلبراید یکی از شاگردان محبوب تالکین بود که معمولاً نسخه هایی از کتاب هایش از سوی تالکین برای او ارسال می شد.) در یه حراجی در لندن به ارزش ۱۳۷ هزار دلار فروخته شد. این فروش رکورد فروش نسخه اول آثار ادبی را دو برابر کرده است

در رکورد قبلی حراج سابتی لندن که در سال ۲۰۰۸ ثبت شده، یک نسخه از هاییت ها به ارزش ۵۰ هزار دلار به فروش رسید. این در حالی است که کارشناسان این حراج ارزش این اثر را بین ۵۰ تا ۷۰ هزار دلار تخمین زده بودند. فروش هاییت با امضای نویسنده اش به ارزش ۱۳۷ هزار دلار همه کارشناسان را متعجب کرده و گمانه زنی های آنها را درباره رقم پیشنهادی برای این اثر بهم ریخته است .

تالکین در زمان انتشار کتاب هاییت بسیار محتاط و حساب شده عمل کرده و نسخه های اندکی از این اثر را منتشر و در اختیار علاقمندان به آثارش قرار داده است . این کتاب دارای ۱۰ نقاشی تالکین به رنگ های مشکی و قرمز ، تبلیغات انتشارات و پوشش سبز رنگ و ۴ خط دست نویس شعر آنگولاساکسونی است .

دست نوشته تالکین به زبان هاییتی در صفحه ابتدایی کتاب در فروش بالای کتاب بسیار موثر بوده است. این دست نوشته برگرفته از آخرین سخن منسوب به آلفوین " پیش از ترک همیشگی خشکی به سوی غرب " بوده است. " بدین گونه آلفوین بسیار سفر کرده ، پسر اناوین ، گفت : بسیاری چیزهای نا آشنا برای انسان ها در مسیر غرب شگفتی ها و موجودات عجیب ، سرزمینی زیبا برای تماشا ، ملک الف ها و سعادت خدایان ، آدمی اندکی از آرزوی قلبی خویش می دانند که کهن سالی او را از بازگشت باز می دارد."

گردآوری شده توسط مهسا.ق



تا چند سال آینده کیفیت بازی ها مانند فیلم می شود

برد واردل ، مدیر عامل کمپانی استارداک ، یکی از بزرگترین مجموعه ها برای ساخت نرم افزار بازی های رایانه ای اعتقاد دارد تا چند سال آینده کیفیت بازی های رایانه ای مانند فیلم می شود.

واردل در صحبت های خود گفت : زمانی که کاربران کیفیت بازی ها را روی دایرکت ایکس 12 مشاهده کنند، دیگر نمی توانند بازی هایی که روی دایرکت ایکس 11 اجرا می شود را ببینند . بیشترین تفاوتی که دایرکت ایکس 12 را ایجاد می کند، در شیوه نور پردازی بازی ها است و با این خصوصیت می توان صدها منبع نور را در آن واحد پردازش کرد.

وی در ادامه گفت : دایرکت ایکس 12 در کنسول ایکس باکس وان جادو نمی کند و هیچ تفاوتی را هم در بازی های حال حاضر مشاهده نخواهیم کرد .

اوگفت: فیل اسپنسر ، مدیر بخش ایکس باکس مایکرو سافت در صحبت های خود در رابطه با دایرکت ایکس 12 احتیاط می کند و زیاد توقعات را بالا نمی برد . تا زمان ساخت موتورهای اختصاصی با دایرکت ایکس 12 منتظر انقلابی در گرافیک بازی های رایانه ای نباشید . اما با این حال تا انتهای عمر کنسول های نسل هشتم این اتفاق خواهد افتاد .

واردل اعتقاد دارد تا انتهای نسل هشتم . بازی هایی را روی کنسول های نسل هشتمی بازی می کنیم که کیفیت گرافیکی آنها مانند فیلم است.



حضور یان مک کلن در فیلم "دیو و دلبر"

بیل کاندن کارگردانی این فیلم را که اقتباسی از انیمیشن کلاسیک "دیو و دلبر" (محصول سال 1991) است ، بر عهده دارد . به گزارش هالیوود ریپورتر ، ایان مک کلن نیز به جمع دیگر ستاره های حاضر در این فیلم پیوسته است. فیلم انیمیشن "دیو و دلبر" دیسنی داستان دختری را بیان می کند که به جای پدر خود زندانی یک دیو می شود. و در قصر طلسم شده او می ماند.

از بازیگران مشهوری که در این فیلم بازی خواهند کرد، می توان به اما واتسون در نقش بل ، دن استیونز در نقش دیو/شاهزاده و لوک اوانز در نقش شخصیت منفی بدجنس / گاستون اشاره کرد. جاش گد در نقش لو فو دستیار نادان و با وفای گاستون و آدرا مک دونالد در نقش گاردروب بازی می کنند.

ایان مک کلن نقش کاکزورث ، خدمتکار شاهزاده که به یک ساعت دیواری تبدیل شده ، را بر عهده گرفته است . با این که این شخصیت در قسمت موزیکال فیلم حضور چندانی نداشت ، اما دیالوگ های او در آهنگ " از یادها نمی رود.

نقش اندی سرکیس در جنگ های ستاره ای : نیرو بر می خیزد



بازی از دوربین روباتی فیلم هابیت برای فیلمبرداری صحنه های واقعی استفاده می کند

یک دوربین روباتی دو تپی ، فیلمبرداری از صحنه های واقعی کنسرت بازی را انجام می دهد . این همان دوربینی است که پیتر جکسون برای فیلمبرداری هابیت از آن استفاده کرده بود.

استودیوی فری استایل گیمز به تازگی اعلام کرد که در بازی ، برای فیلمبرداری صحنه های واقعی جمعیت حاضر در سالن کنسرت، از دوربین پیشرفته ای کمک می گیرد که در فیلم هابیت نیز از آن استفاده شده است . دوربین روباتی بولت قادر است تا با حرکات بسیار دقیق یک برداشت را دوبار و به صورت کاملا مشابه انجام دهد، سپس این امکان وجود دارد تا با ترکیب این دو برداشت و تبدیل آنها به یک فیلم به نتیجه دلخواه رسید . مثلا پیتر جکسون برای بزرگتر نشان دادن گندالف نسبت به هابیت ها ، از این قابلیت استفاده کرده بود.

فری استایل گیمز با قرار دادن افراد در مقابل پرده ی سبز و استفاده از دوربین روباتی ، قصد دارد تا واکنش های مثبت و منفی آنها را به طور مشابه ضبط کند و سپس با ترکیب این دو حالت ، یک جو کاملا طبیعی را در کنسرت های به وجود آورد . به این ترتیب اگر شما نوازنده ی ماهری باشید تماشاگران را خوشحال می کنید و اگر بی دقت عمل کنید آنها را ناراحت می بینید . این موضوع علاوه بر واقعی تر شدن بازی ، به بالا رفتن هیجان آن نیز کمک زیادی می کند.

فری استایل گیمز همچنین اعلام کرد که این دوربین های گران قیمت، نمی توانند به طور همزمان از جمعیت و گروه نوازندگان فیلمبرداری کنند. به همین دلیل آنها مجبور شده اند تا تصویر مربوط به نوازندگان را به طور جداگانه ضبط کنند و در بازی قرار دهند.

برای شبیه سازی یک سالن کنسرت 5000 نفره ، حدود 400 نفر مقابل پرده ی سبز قرار گرفتند . از واکنش های مثبت و منفی این افراد با چهار یا پنج ترتیب مختلف و همچنین با لباس های متفاوت فیلمبرداری صورت گرفت تا یک کنسرت شلوغ و کاملا طبیعی بازسازی شود.

اندی سرکیس توانایی خود را به کهکشانی خیلی خیلی دور، در زمانهای خیلی گذشته می برد. در مصاحبه ای ، آنی لیوویتز عکاس، که عکس های فوق العاده ای برای گرفته است، اعلام کرد که اندی سرکیس نقش رهبر اعظم، اسنوک، را در جنگ های ستاره ای 7 بازی می کند. معلوم نیست که اسنوک طرف خیر یا شر است، اما با شواهد موجود در عکس ، نگاه خصمانه ی سرکیس به شومی اتاقی است که در آن نشسته، ما حدس میزنیم اسنوک طرف بدی باشد.

از آنجایی که هیچ کس مانند سرکیس حرکات بدن را انتقال نمی دهد. دیدن اینکه رهبر اعظم اسنوک چه کسی است، بسیار جالب است. نکته ای که با اطمینان میدانیم این است که سرکیس این نقش را با لباس کامل بازی می کند و اینجا جایست که سرکیس به روشنی می درخشد.

به این ترتیب اندی سرکیس دومین بازیگر ایفا کننده یک نقش منفی در سه گانه ارباب حلقه ها است که در مجموعه فیلم جنگ های ستاره ای به هنرنمایی می پردازد. قبل از این مرحوم کریستوفر لی ، ایفاکننده شخصیت به یاد ماندنی سارومان در سه گانه ارباب حلقه ها در جنگ های ستاره ای : حمله کولون ها و جنگ های ستاره ای : انتقام سیث ، نقش ارباب سیث ، کنت دوکو (لرد تیرانوس) را بر عهده داشت .



پیتر جکسون در یک خانه هاییتی زندگی می‌کند

پیتر جکسون که مدتی است ساخت پروژه سینمایی "هاییت‌ها" را به پایان رسانده، به قدری به این فیلم علاقه‌مند است که خانه‌اش را شبیه به خانه "بیلبو بگینز" در این فیلم، ساخته است. بینو اسمیت یکی از عوامل فیلم سینمایی "هاییت" گفت: "پیتر جکسون"، اخیراً ساختار خانه‌اش در نیوزیلند را به طور کلی تغییر داده و آن را شبیه به خانه "بیلبو بگینز"، قهرمان فیلم "هاییت" ساخته است. به گفته این فرد، عمارت "پیتر جکسون" حقیقتاً، یک کپی برداری بسیار دقیق و خوب از خانه "بیلبو" است که "جکسون" در ساخت آن به کوچکترین جزئیات نیز دقت کرده است. بنابراین گزارش، قدمت عمارت دو طبقه "جکسون" در نیوزیلند، به دهه 30 میلادی بازمی‌گردد که "جکسون" برای تغییر ساختار آن، همان تیمی که لوکیشن فیلم هاییت‌ها را ساخته بودند، استخدام کرد. استیون اسپیلبرگ و جورج لوکاس نیز از عمارت جکسون دیدن کرده‌اند.



مارتین فریمن در «کاپیتان آمریکا: جنگ داخلی» بازی می‌کند

مارتین فریمن، ستاره فیلمهای هاییت و شرلوک، در فیلم ابر قهرمانی "کاپیتان آمریکا 3" که سال آینده اکران می‌شود، بازی خواهد کرد.

مجموعه بازیگران فیلم "کاپیتان آمریکا 3: جنگ داخلی" همچنان در حال گسترش است و شرکت مارول، اعلام کرد که مارتین فریمن هم در این فیلم که در سال 2016 به روی پرده سینماها می‌آید، بازی می‌کند.

این که مارتین فریمن، ستاره فیلمهای شرلوک و هاییت، بازی در نقش چه شخصیتی را برعهده گرفته هنوز مشخص نیست، او در این فیلم که ادامه فیلم قبلی این مجموعه "کاپیتان آمریکا: سرباز زمستان" است، در کنار کریس اونز، رابرت داوونی جونیور و اسکارلت جوهانسون بازی خواهد کرد. "جنگ داخلی" که فیلم برداری آن آغاز شده، همانند فیلم قبلی توسط جو و آنتونی روسو کارگردانی می‌شود. و این دو بعد از اتمام این فیلم، کارگردانی قسمت اول فیلم سوم مجموعه "اونجرز" که "اونجرز: جنگ بی‌نهایت" نام دارد را آغاز خواهند کرد. کوین فیگ، مدیر استودیو مارول در بیانیه‌ای اعلام کرد که استعداد مارتین فریمن در تغییر از حالت درام به کمدی آنها را کاملاً تحت تأثیر قرار داده است. و اضافه کرد که این استودیو از این موضوع که فریمن قبول کرده به دنیای سینمایی مارول ملحق شود بسیار خوشحال و مفتخر است.



گرد آوری شده توسط مهسا.ق

در همین نزدیکی ها ...

هنرپیشه ی معروف انگلیسی ، بندیکت کامبریچ که در فیلم هابیت نقش اژدهای معروف اسماوگ را برعهده داشت ، به زودی وارد دنیای ابر قهرمانهای کمیک آرت مارول می شود. کامبریچ قرار است در نقش دکتر استرنج (دکتر عجیب) که یکی از ابر قهرمانان دنیای مارول است بروی صحنه برود. این فیلم قرار است در چهارم نوامبر سال 2016 بر روی پرده ی سینماهای سراسر جهان برود. این فیلم به کارگردانی scott Derrickson و نویسندگی فیلمنامه از john spaihts ساخته می شود.

این داستان در بر گیرنده ی زندگی یک دکتر جراح مغز و اعصاب به نام استفان استرنج است که شخصی خودخواه و متکبر است که همواره به دنبال پول و مادیات است. او در یک سانحه ی رانندگی مهیب به طرزی عجیب وارد دنیایی پر از جادو می شود. اما او در این تصادف کارایی و دقت سابق دست های خود را از دست می دهد. تاثیر این حادثه بر زندگی او بسیار زیاد است، تا جایی که او را به کارتون خوابی و آوارگی می کشاند. در این حین، او با شنیدن نامی از یک جادوگر توانا با تهیه اندک پولی، راهی سفر به هیمالیا برای یافتن جادوگر می شود. اما دست سرنوشت برنامه ای دیگر را برایش رقم می زند و او نه تنها به شغل قبلی خود باز نمی گردد، بلکه باید جهان را در برابر قدرت های شیطانی محافظت نماید. او در نقش جادوگری قدرتمند توانایی مبارزه با نیروهای شیطانی تهدید کننده ی جهان را می یابد.

تهیه کننده ی این فیلم ، Kevin Fiege گفت: بازیگر ایفا کننده ی این نقش باید دارای بازی عمیق ، احساسی و صادقانه باشد. پس بندیکت کامبریچ به تماشاگران این فیلم نشان می دهد که چه چیزی این شخصیت دنیای مارول را منحصر به فرد و متمایز می نماید.

کامبریچ در طی زمان کوتاهی توانست توجه دنیا را به خود جلب کند. او در نقش سر آرتور کانن دوویل توانست تحسین دنیای سینما را شامل خود کند. سریال معروف او یعنی شرلوک نیز درحال ضبط برای فصلی جدید هست. او در نقش شرلوک نیز توانست شهرت و هنر خود را دوچندان به دنیای سینما نشان دهد. کامبریچ برای این کار جایزه ی بزرگ امی اواررز را برای بهترین بازیگر مرد در مینی سری های پریننده و بهترین فیلم سال را در سال 2014 از آن خود کند. همچنین او در سال 2013 جایزه ی بزرگ بریتانیا یعنی BAFTA/LA را برای بهترین بازیگر مرد انگلیس دریافت نمود. او پس از بازی در فیلم The imitation Game در نقش ریاضی

دانی به اسم آلان ترینگ ظاهر شد و پس از آن در بازی در فیلم هابیت به کارگردانی پیتر جکسون توانست بازی خوبی در نقش نکرومنسر و اسماوگ اژدها داشته باشد.

با پیوستن بندیکت کامبریچ در نقش دکتر استرنج در دنیای ابر قهرمانان مارول کمیک درواقع فاز سوم برنامه های سینمایی مارول را تکمیل می کند. با این نقش، دنیای مارول شروع به خلق قهرمانانی جدید در دنیای کمیک می نماید که نقش دکتر استرنج نیز آغازگر ماجراها و سری فیلم هایی از زندگی ابرقهرمانان جدید برای طرفداران مارول خواهد بود.

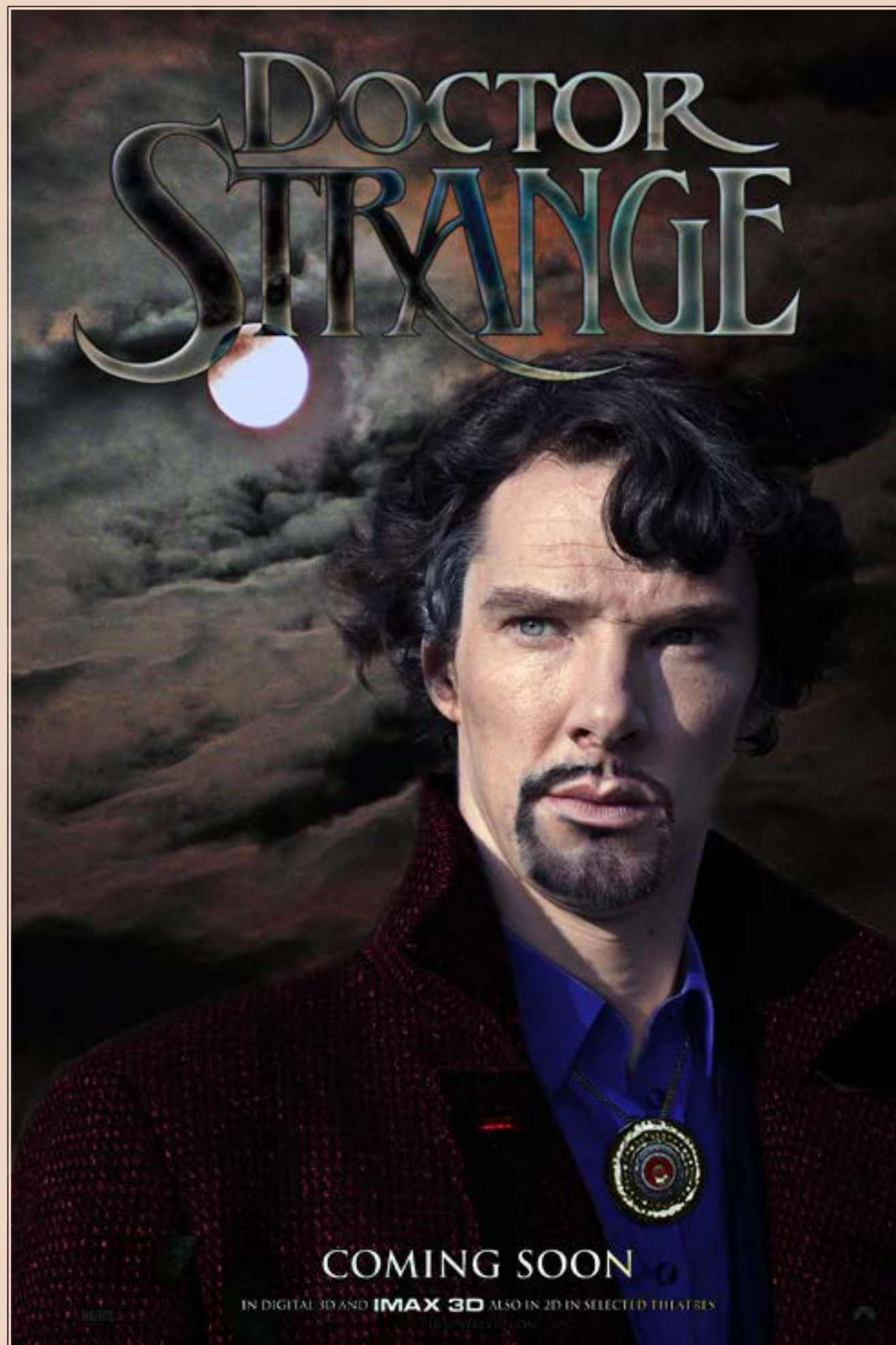
منابع:

(1)

http://marvel.com/news/movies/23754/benedict_cumberbatch_to_play_doctor_strange#ixzz3durzFv4q

(2) http://www.imdb.com/title/tt1211837/?ref_=nm_film_act_3

گردآوری شده توسط کاربر Armando



آیا می دانستید ویگو مورتسنن یکی از منتقدان قسمت دوم و سوم سه گانه ارباب حلقه ها بود؟!

قبل از اینکه پیتر جکسون، ویگو مورتسنن را برای بازی در نقش آراگورن انتخاب کند و باعث رسیدن او به شهرت جهانی شود، او عملاً بازیگری ناشناخته بود اما ویگو مورتسنن عقیده داشت که راجع به نحوه اجرای سه گانه «ارباب حلقه‌ها» احساس کاملاً خوبی ندارد. اولین بار او این احساس را در زمان اکران فیلم تاریخچه خشونت (به کارگردانی دیوید کرانبرگ) در جشنواره فیلم کن بروز داد و اعلام کرد که شخصیت او در تاریخچه خشونت به عقیده خیلی ها ماندگار تر از نقش او در سه گانه ارباب حلقه ها بود.

او بعدها این احساس خود را به قسمت دوم و سوم سه گانه ارباب حلقه ها گسترش داد و در این باره در اظهارنظری جالب گفت که اولین فیلم این سه گانه یعنی «ارباب حلقه ها: یاران حلقه» فیلم مورد علاقه اش در میان سه فیلم این مجموعه است. او احساس می کند که در فیلم های بعدی، یعنی «ارباب حلقه‌ها: دو برج» و مخصوصاً «ارباب حلقه‌ها: بازگشت پادشاه»، پیتر جکسون بیش از حد روی جلوه های ویژه کامپیوتری تکیه کرده است.

مورتسنن توضیح داد که در فیلم اول این سه گانه نیز از جلوه های تصویری گسترده ای استفاده شده اما هنوز هم این احساس را داشت که از واقعیت ریشه گرفته است. او گفت: در فیلم اول ریوندل و موردور هستند، اما یک جور کیفیت طبیعی در خود دارند، بازیگران در کنار هم نقش آفرینی می کنند و پس زمینه ها واقعی هستند؛ این کار شجاعانه تر است. وی گفت اما فیلم دوم جلوه‌های ویژه شروع به گسترش یافتن کرد و تا فیلم سوم مقدار جلوه های ویژه دیگر خیلی بیشتر از آن چیزی شد که من دوست دارم.

وی افزود: بسیار باشکوه بود، اما آنچه در فیلم اول نافذ و لطیف بود، آرام آرام در فیلم های دوم و سوم از بین رفت. حالا هم فیلم‌های «هابیت» نیز درست مثل همین عمل شده اما به توان ۱۰.

او عنوان کرد که دوست دارد جکسون را مانند اوایل مسیر حرفه‌ای اش در حین کارگردانی فیلم های کوچکتر ببیند: من کاملاً مطمئن بودم که او یک فیلم کوچک و جمع و جورتر مانند «موجودات بهشتی» می سازد، شاید همین پروژه‌ای که درباره نیوزیلندی ها در جنگ جهانی اول قصد داشت بسازد، عالی می شد، اما رفت و «کینگ کونگ» و بعد از آن هم «استخوان های دوست داشتنی» (پیوندهای عاشقانه) را ساخت - که فکر می کردم از فیلم های کوچکترش باشد، اما مشکل اینجاست که آن فیلم را با بودجه ۹۰ میلیون دلاری ساخت، در حالیکه فیلمی بود که باید با بودجه ۱۵ میلیون دلاری ساخته می شد و جلوه های ویژه او را مجذوب خود کرده اند.

هر سه فیلم مجموعه «ارباب حلقه‌ها» نامزد دریافت جایزه بهترین فیلم سال در مراسم اسکار شدند، اما تنها «بازگشت پادشاه» بود که موفق به دریافت این جایزه شد. این فیلم همچنین تنها جایزه اسکار بهترین کارگردانی جکسون را نیز برای او به ارمغان آورد. موفقیتی که هرگز با فیلم های بعدی جکسون از جمله هابیت تکرار نشد.

منابع مورد استفاده :

(۱) هالیوود ریپورتر www.hollywoodreporter.com

گردآوری شده از امین ظهورتبار

تریپون آردایی

اگر ازلیدی ائووین آرداسوال بشه که خودشو در یک خط شرح بده چطوری به این سوال جواب میده ؟

همش در یک خط؟ لیدی ائووین هستم. عاشق کتاب و فیلم و موسیقی و تخیل و نوشتن و خوندن و کار و فعالیت اجتماعی و خانواده ام.

چقدر آواتارت رو دوستداری وچرا انتخابش کردی ؟

خیلی دوستش دارم، مخصوصا موهای طلایی ائووین در زمینه مشکی خیلی زیباست. این عکس رو بیشتر از عکسهای شمشیر به دست ائووین دوست دارم.

چی شد از یاوانا دوباره به لیدی ائووین بودن بازگشتی ؟

رفتن به اسم یاوانا یه مقدار جوگیری بود، بعد دیدم اصلا نمی تونم تو قالبش فرو برم. دی نمی شه باهاش کل کل کرد یا شوخی کرد.

بعدش هم همه من رو لیدی صدا می کردن. چه کاری بود بمونه یاوانا!

چقدر ناهید به شخصیت ائووین ارباب حلقه ها شباهت داره ؟

فکر کنم بیشتر از همه در مورد حسش نسبت به قفس بهش نزدیکم اما فکر نکنم اونقدر جاه طلب باشم و اهل مبارزه.

چندا تا از آثار استاد تالکین را مطالعه کردی؟بنظرت بهترین اثرایشون کدومه وچرا ؟

ارباب حلقه ها، هابیت، سیلماریلیون رو خوندم. بهترین اثر ایشون به نظرم سیلماریلیونه هر چند که به نظرم خیلی جای کار و پرداخت بیشتری داشته. اگر استاد مثل ارباب حلقه ها روش تمرکز می کرد بی نظیر تر می شد. علتش رو نمی تونم توضیح بدم. به نظرم اصل دنیای تالکین با سیلماریلیون تصویر میشه و کتابهای دیگه هر کدوم گوشه ای از این دنیا هستند.

کدوم بانوی آردایی برای اولین بار به دل ناهید نشست وچرا ؟ کدوم اخلاق این بانو شما رو مسحور کرد؟

اولین کتاب تالکین که خوندم ارباب حلقه ها بود و واقعیتش اینه که زنها به نظرم تو کتابهای تالکین خیلی در حاشیه هستند. نکته مثبت زنان تالکین اینه که اغلب جاها نماد خردند و توانایی فراتر از موجودات عادی دارند اما کلا اونقدر بانوان حضور مهمی نداشتند که جلب توجهم رو بکنند.

در سه گانه ارباب حلقه ها بیشتر از همه ائووین توجهم رو جلب کرد اونم به خاطر خصوصیات انسانی و ملموسی که داشت و شاید خیلی شباهتی به کاراکترهای دنیای تالکین نداره. ضمن اینکه باید اضافه کنم که من اول کتاب ارباب حلقه ها رو خوندم و ائووین در کتاب تالکین و فیلم جکسون تفاوتهای شخصیتی اساسی دارند.

در سیلماریلیون هم با اینکه بانوان حضور بیشتری دارند اما هیچکدوم اونقدرها مسحور کننده نبودند برام. حداقل می تونم بگم مثلا در مقایسه با دنیای مارتین زنان تالکین چندان تاثیر گذار نیستند.

اگر حلقه بهت پیشنهاد میشد آیا با بقیه همراهی میکردی تا به سوی کوه هلاکت رهسپار بشی ؟

شک دارم که حلقه رو قبول می کردم و مهمتر از اون رفتن به کوه هلاکت رو. خیلی اهل

ریسک و کارهای نامعلوم نیستم. هر چند رفتار آدم قابل پیش بینی نیست. واقعا کی فکر

می کرد فرودو همچین کاری بکنه. ؛)

به نظرت لوتر جکسون چقدر با هابیتش تفاوت داره ؟این تفاوتها خوبه یا نه ؟آیا

هابیت تونست دوباره مارابه آردای لوتر بیره ؟

فکر کنم همه دوستان سایت نظر من رو در مورد فیلم هابیت می دونند. دی فیلم دوم هابیت رو دوسه ماه پیش دیدم و فیلم سوم رو هم نصفه دیدم. اصلا به نظرم نه تنها در حد دنیای تالکین و فیلمهای لوتر نبود که حتی به عنوان فیلم معمولی که ضعفهای زیادی داشت. یه نکته رو اضافه کنم. من کتاب هابیت رو کمتر از لوتر دوست دارم و فیلمهای لوتر هم به نظرم با اینکه خیلی قوی اند اما فقط تونستند گوشه کوچکی از عظمت دنیای تالکین رو نشون بدن. دیگه می تونی تصور کنی که فیلم هابیت که جایگاهی پیش من داره.

شخصیت مرد دوست داشتی ناهید از دنیای آردا کی هست وچرا این شخصیت را

دوست داری ؟

بیشتر از همه کاراکترهای سه گانه تو ذهنم موندند و بین اونا هم فارامیر و سم رو بیشتر دوست دارم. احتمالا به خاطر اینکه به نظرم مهربان و وفادار و قابل اطمینان هستند.جدا

از اینا هم در سیل فنانور و به لگk خیلی برام به یاد موندنی بودند. فنانور به خاطر غرورش و به لگk به خاطر مهارت و وفاداری اش. کلا از آدمهایی که تو کارهای خودشون مهارت دارند خیلی خوشم میاد.

بهترین حدیث سیل از نظرت چیه ؟و وقتی برای اولین بار مطالعه اش کردی چه حسی داشتی ؟

حدیث تورین تورامبار. دفعه اول خیلی سریع خوندمش و فقط یادمه آخرش کلی اشک ریختم. یه تراژدی واقعی و کامل. دفعه دوم که با علاقه بیشتری خوندمش خیلی روم تاثیر گذاشت و همونجا هم یه نمایه در موردش گذاشتم و کل نظراتم رو در موردش گفتم.

خودت بالا اشاره ای به نغمه آتش و یخ و دنیای وستروس کردی .حالا بنظرت دنیای تالکین و دنیای مارتین چقدر بهم شباهت وچقدر ازهم تمایز دارند ؟

من تقریبا شباهت چندانی بین این دو دنیا نمی بینم غیر از این که هر دو در یک دنیا و سرزمین خلق شده در ذهن نویسنده می گذره. نمی دونم چرا همش می خوایم این دو تا رو با هم مقایسه کنیم.

مهمترین شخصیت وستروس از دید ناهید کیه ؟اُهرچند میدونم بین این همه شخصیت انتخاب یه نفر خیلی سخته }
کدوم واکنشهاات این شخصیت در وستروس واژه مهم ترین رو براش کسب کرده ؟

مهم اینجا واژه مبهمیه. اگر مهم به معنی تعیین کننده در روابط و وقایع کتابه که به نظرم شاید پیتر بیلیش یا تایوین لنیستر مهمترین ها باشند. مهم اگه به معنی تاثیرش روی خواننده ها و خود من باشه به نظرم ند استارک حرف اول رو می زنه چون با وجودی که تو کتاب اول کشته شد اما حضورش تو ذهن خواننده ها تا آخر کتاب باقی می مونه.اما مهم اگر به معنی علاقه شخصی خودم باشه رنلی باراتیون رو انتخاب می کنم که کلا ازش خیلی خوش میومد و از کشته شدنش خیلی متاثر شدم.

بنظرم وستروس بیش از حد آزادی }تقریبا از همه لحاظ} را در دنیاش یا به عبارتی بی قانونی را داره ؟با این نظرم موافقی یا نه چرا؟و اینکه آیا واقعا ما نیاز داریم همچین کتابی رو مطالعه کنیم }از سریالش فاکتور میگیرم }
؟به نظرت درسهای مثبت و منفی که کتاب مارتین به یه فرد میتونن ارائه بدن چیا هستند ؟

موافقم که دنیای مارتین خشونت و پیچیدگی روابط بین آدمهارو بی پرده تر به تصویر می کشه و این روشیه که خود مارتین انتخاب کرده. جامعه خودمون رو هم اگر کسی قصد کنه به بی پرده تصویر کنه حرفهای زیادی برای گفتن داره.

در مورد نیاز نمی دونم منظورت چیه؟ کتابهای مارتین جدا از داستان پردازی جذاب و پرهیجان، چیزهای جدید زیادی هم بهمون یاد میده مثل اینکه آدمها رو بد یا خوب مطلق نبینیم، خیلی وقتا از دریچه چشم کس دیگه ای، موضوع رو نگاه کنیم دید گاهمون ممکنه تغییر کنه. اما نیاز که بعید می دونم وجود داشته باشه. کلا کتاب خوندن جزو نیازهای اولیه بشر نیست، به طوری که اگر کتاب نخونی مثلا بمیری.

منظورم از نیازاینجا مطالعه کتاب هایی با خشونت بالا و همین بی پرده بودن هاست باهاش موافقی ؟البته خودم من باب هیجان تقریبا سراغ هر داستانی با ریتم تندمیرم تونم اینطوری ؟و اینکه بنظرت این کتاب برای یه نوجوان مناسب هست؟

کتابی مثل نغمه یخ و آتش برای رده سنی خاصی نوشته شده و مناسب نوجوانها نیست. من خیلی به خاطر هیجان کتاب نمی خونم، اما کتابی مثل مجموع نغمه رو به خاطر بی پرده بودن یا صریح بودنش کنار نخوام گذاشت . توهر سنی و هر فضای فکری که باشی بالاخره به یه سری کتاب و فیلم علاقمندی و می تونی خیلی از جوابها تو توش پیدا کنی. بذار یه مثال واضح تر بزنم. من توسن نوجوانی و دبیرستان کتابهای هرمان هسه رو خیلی دوست داشتم و شاید قسمت زیادی ازشخصیتم تحت تاثیر دیدگاههای این نویسنده شکل گرفت. دید عرفانی خاصی که به دنیا داشت، نگاه خاصی که به عشق داشت و گاها وجود روابط روحی و ماورایی همش برام جالب بود. بعد از چند سال با میلان کوندرا آشنا شدم و تو یه بازه کوتاه تقریبا همه کتابهاشو خوندم. نگاه تلخ و انتقادی که به دنیا داشت و بررسی بی پرده و صریح آدمها و روابطشون تو کتابهای کوندرا خیلی روم تاثیر گذاشت و کاملا نقطه مقابل هسه بود. حالا نمی تونم بگم کدوم یکی از این نویسنده خوندن کتابهاش مناسب نیست! هر کدوم دنیاهای جدیدی رو به آدم معرفی می کنند که می تونه سوالهای زیادی رو برات طرح کنه یا جواب بده. البته اینطور برداشت نشه که به نظر من خوندن هر کتابی مورد تاییده بالاخره یه حداقل استانداردهای ادبی و محتوایی باید وجود داشته باشه.

از وستروس بیایم بیرون و بریم دوباره سر وقت آردای دوست داشتیمون . نظرت راجع به سایت آردا چیه ؟این سایت چه نکته مثبتی داره که همچنان بهش سر میزنی ؟

آردا رو خیلی دوست دارم و خودم هم فکر نمی کردم حضورم در دنیای مجازی اینقدر ادامه دار بشه. اینجا دوستان خیلی خوبی پیدا کردم و جدا از بحث کتابهای فانتزی کلی مطلب دیگه هم یاد می گیرم از بچه ها. حضور در آردا باعث میشه ارتباطم با دنیای تالکین همچنان حفظ بشه و جزء ثابت زندگیم باشه.

تاحالا در میتینگهای آردایی شرکت کردی ؟جو این میتینگ ها رو در یه جمله بخوای تشریح کنی، چی مینویسی؟

بله . یه میتینگ بچه های مشهد رو حضور داشتم که به اهتمام تور عزیز تشکیل شد و یکی هم میتینگ اخیر نمایشگاه کتاب.

جو میتینگها فوق العاده, عالی و معر که بود. واقعا کم پیش اومده بود که اینقدر در جمعی بهم خوش بگذره.

کدوم میتینگ آردایی برات خیلی سورپرایز کننده بوده وچرا ؟

سورپرایز کننده که نبود چون اغلب بچه ها رو قبلا تو عکسها دیده بودم و از زمان و مکان میتینگ هم خبر داشتم و قاعدتا چیز غیرقابل انتظاری نبود. اما میتینگ تهران برای این بهم خیلی چسبید که تا لحظه آخر نمی دونستم که می تونم پیام یا نه و وقتی اخرش راس ساعت ۳ تو غرفه روزنه بودم خودم باورم نمیشد.

یه سوالی که تقریبا خیلی پرسیده میشه وجالبه ، بین کاربران آردایی کدوم فرد نسبت به شخصیت خلق شده تالکین در فروم نزدیکتره ؟حالا بین دوستانی که دیدشون کدوم یک نسبت به شخصیتهای خلق شده تالکین از لحاظ اخلاق وظاهرشابهت بیشتری داره ؟

منظورت شباهت هر کاربر نسبت به نام کاربری که برای خودش انتخاب کرده است؟ به نظرم تام گاهی چشمه های خوبی در شباهت به تام بامبادیل میاد و بگینز هم واقعا باورم میشه که یه هابیته البته غیر از قدش! اما در مجموع بین بچه هایی که می شناسمشون کاربر ترامبار (همون تورامبار با O) به نظرم خیلی تالکینی میاد, در مجموعه ظواهر و نظرات و علائقش. علت خاصی هم در این مورد ندارم. (

بین بچه هایی که دیدم هم همون نظرات بالا صادقه . فقط باید اضافه کنیم نریچ با نام کاربریش خیلی فرق داشت, احساس می کردم باید خییث تر باشه اما اصلا خییث نبود.

منم همین برداشتو راجع به نریچکردم:D

کدوم عشق آردایی برات ملموس تر بوده وچرا؟اگر خودت جای شخصیت زن این داستان بودی چه میکردی؟

در مورد عشقهای آردایی خیلی نظر مثبتی ندارم. تقریبا هیچ کدوم اثر ماندگاری تو ذهنم نداشتن که الان بخوام اسمی ببرم. شاید کمی علاقه ائوین به آراگورن برام ملموس بود که ترکیبی از علاقه و جاه طلبی بود.

تعریفت از عشق چیه ؟اصلا عشق در زمان حاضر وجود داره ؟اگر در یک طرف عشق و در طرف دیگر پول و راحتی باشه کدوم را انتخاب میکنی ؟

تعریف؟ عشق؟ چرا در زمان حال وجود نداشته باشه؟ هم آدمها وجود دارند و هم احساسات و نیازهاشون. چی کم داریم که باعث بشه عشق از بین بره؟ نمی دونم بسته به شرایط داره. گاهی آدم آرامش و رفاه رو ترجیح میده و گاهی یکنواختی و خستگی اذیتش می کنه و ترجیح میده همه چیزو با به یه احساس ناب عوض کنه. من هر دو حالت رو تقریبا تجربه کردم و هر دو تاش هم خوب بودند.

آره تعریفت از عشق وقتی واژه عشق تو ذهنت میاد چی رو برات تداعی میکنه ؟عشق از نظر ناهید چیه ؟بنظرت چه فرقی بین دوست داشتن وعشق هست ؟

عشق به نظرم یه حالت احساسی , غیرمنطقی و تبادر و ناپایداره و تلخی و شیرینی های خودشو داره و تجربه اش بر هر کسی واجبه, اما دوست داشتن پایدارتر و عمیق تره.

نظرت راجع به حدیث برن ولوتین چیه ؟

اصلا دوستش ندارم. بیشتر تو توضیح نمی دم که دوستان علاقمند دلخور نشن.

از بین صحبتهامون حدس میزنم آدمی هستی که در زمان حال زندگی میکنی درسته ؟چقدر زندگی کردن در زمان حال را عامل موفقیت میدونی ؟اصلا نگاه به آینده و گذشته رو قبول داری یا با جمله هرچه پیش آید خوش آید موافقی؟

از کجا همچین حدسی زدی؟ (:دی) واقعا خیلی دوست دارم درزمان حال زندگی کنم و به نظرم خیلی می تونه باعث موفقیت باشه. نگاه به آینده و گذشته خوبه اما تا جایی که عامل ترس و تردید و توقف نباشه. هر چه پیش آید خوش آید که کلا خیلی خوبه! اما متاسفانه نمی تونم اینجوری به دنیا نگاه کنم.

ازدواج کردی ؟اگر آره چه خصوصیتی باعث انتخابت شد اگر نه بنظرت چه خصوصیاتی باعث انتخاب فردی بعنوان همسرت میشه ؟ ازدواج را چقدر آرامش بخش و عامل موفقیت یه فرد میدونی ؟ آیا از اون دسته افرادی هستی که فکر میکنن تنهایی پرش موفقیت آدمی بیشتره؟

نه ازدواج نکردم. چیزی که ازش مطمئنم اینه که معیارهام خیلی قابل پیش بینی نیست و قطعا بالاخره انتخاب عجیبی خواهم کرد! فکر میکنم اینکه بتونم با طرف دوست باشم و خیلی کاری به کار هم نداشته باشیم مهمترین معیارمه. منظورم اینه که استقلال شخصیت هر دو طرف حفظ بشه. ضمن اینکه برام مهمه که طرف مقابلم خیلی اهل زندگی منظم و خطی نباشه و اهل تجربه کردن باشه.البته این توضیحات خیلی کلیه و شاید اصل منظورم رو نرسونه. فکر کنم لازم نیست بگم که تا حالا با همچی آدمی برخورد نکردم! با تجربه هایی که بین دوستانم دیدم مطمئنم که ازدواج مناسب خیلی خوبه و عامل آرامش و موفقیت اما ازدواج نامناسب افتضاحه.

رشته ی تحصیلت چیه ؟آیا قصدی برای ادامه دانش داری ؟

الان دارم فوق جامعه شناسی می خونم و اگه کارم اجازه بده که پایان نامه ام رو تموم کنم حتما قصد ادامه تحصیل دارم.

من تقریبا وقتی از بقیه می پرسم رشته تحصیلیشون چیه ومیگن جامعه شناسی ناخودآگاه یاد بزهکاری و آسیبهای اجتماعی میفتم و بنوعی ترس و درد این آسیبها را حس میکنم حالا چقدر حسم به واقعیت نزدیکه ؟علتی که باعث شد بخوای این رشته تحصیلی را بخونی چی بوده؟ این رشته را چقدر برای یه خانم مناسب میدونی ؟تاحالا با بزهکاری مواجهه شدی که حس ناراحتی عمیقی برات داشته باشه و تا مدتها فراموشش نکنی میشه برامون تعریفش کنی ؟

اون چیزی که شما تو ذهنت میاد تو شاخه های جامعه شناسی مسائل اجتماعی, جامعه شناسی قشرها و نابرابریها و بعضی نظریه های جامعه شناسی خرد دنبال میشه که قسمت کوچکی از جامعه شناسیه. فکر کنم اگر اسم چند تا شاخه جامعه شناسی رو براتون نام ببرم گستردهگی این رشته مشخص بشه. جامعه شناسی کار، زنان، جوانان، آموزش عالی، ارتباطات و رسانه ها، ادبیات، توسعه و … علت علاقه ام به این رشته این بود که جامعه شناسی بین رشته ایه. تلفیقی از تاریخ و فلسفه و روانشناسی و… و فکرنمی کنم جنسیت نقشی درمفید بودنش داشته باشه.

با بزهکارهای زیادی برخورد داشتم که به واسطه رشته تحصیلی ام نبوده البته اما ترجیح می دم صحبتی در موردشون نکنم.

ناهید بین دوستها و آشناهاش به چی معروفه ؟یکی از خاطرات شیرین دوران کودکتو برامون تعریف کن .

بسته به نوع دوستیم فرق می کنه. به عنوان آدم خیلی اهل کار و جدی،خوره کتاب، خوره فیلم. کلا خاطراتی که با برادر کوچکترم دارم خیلی خاطرات شیرینی اند. برادرم دو سال کوچکز ازمنه و همه کودکیمون پره از دوستی دونفره مون و خیالپردازیهامون در مورد کتابهاو اتفاقات تاریخی. یعنی رسما دیوانه بودیم. برای خودمون زبون اختراع کرده بودیم و جوری حرف می زدیم که هیچکس نمی فهمید. یکبار که تند و تند مشغول صحبت بودیم برادر بزرگترم که متوجه نمی شد چی میگیم به شدت عصبانی شد و بعد از دو تا پس کله ای به هر کدوممون صحبت کردن به زبون اختراعیمون رو ممنوع کرد.

اگر بخوای به دوستان کوچکز از خودت تورنج سنی من یه نصیحت دوستانه کنی چی میگی ؟ما در آستانه سی سالگی چه چیزی رو تقریبا کمبودش وحس میکنیم ودیگه نداریمش ؟

من که اونقدر تجربه ندارم که بخوام نصیحتی بکنم اما به نظرم دهه بیست سالگی دوران اوج انرژی و توانمندی آدمه که متاسفانه اغلب بدون برنامه ریزی ویا غرق شدن در مشکلات کوچک و سردرگمی ها می گذره. کاش کسانی که این سالهای طلایی رو پیش رودارند قدر زمان و سالها رو بدوندند و حداکثر استفاده رو انرژی بی پایانشون بیرن. حیفه که بعد چندسال بعد متوجه بشی که چه دوران طلایی رو الکی تلف کردی.

یک موزیک,کتاب و فیلم اگر بخوای به دوستات پیشنهادش بدی برن سراغش چیا هستن ؟

نمی تونم یه موسیقی یا کتاب یا فیلم رو به طور عمومی به همه پیشنهاد بدم اما با تردید و تفکر بسیار! برای موسیقی ترانه های کریس دی برگ، برای کتاب دمیان هرمان هسه و فیلم کوهستان بروکبک(آنگک لی) رو به عنوان آثاری که عمومی ترند و احتمالا به سلیقه اغلب دوستانم جور در میاد پیشنهاد می دم.

اگر بخوای یه جمله بهمون هدیه بدی چی مینویسی ؟

این رباعی خیام. البته امیدوارم دوستان خیلی گسترده و عمیق بهش فکر کنن.

من بی می ناب زیستن نتوانم

بی باده کشید بار بار تن نتوانم

من بنده آن دمم که ساقی گوید

یک جام دگر بگیر و من نتوانم

ممنونم که من رو به مجله تون دعوت کردین.(:

مرسی باهامون مصاحبه کردی وموفق وشادباشی:)

مصاحبه معصومه ش.



A movie poster for "Pan's Labyrinth" featuring a large, gnarled tree trunk in the center, a small figure at the bottom, and the title "PAN'S LABYRINTH" in a stylized font. The background is a misty, blue-toned landscape. The entire scene is framed by a circular wreath of dark, twisted branches.

PAN'S LABYRINTH

نقد و بررسی هزارتوی پن

گیرمو دل تورو در کنار آلفونسو کوارون و پیترجکسون از کارگردان های صاحب سبک و خوب در زمینه خلق آثاری ماندگار برگرفته از ادبیات گمانه زن (فانتزی، علمی - تخیلی و وحشت) است. دل تورو تجربه ساخت آثار گوناگون در این زمینه را دارد. وی در سال ۲۰۰۱ سقوط فقرات شیطان را ساخت. کاری به زعم خود او شخصی در زمینه سینمای وحشت. او سپس در سال ۲۰۰۲ دنباله ای موفق از فیلم تیغ را ساخت. او در سال ۲۰۰۴ پسر جهنمی و در سال ۲۰۰۸ دنباله ی پسر جهنمی: ارتش طلایی را ساخت که هر دو فیلم هایی تقریباً موفق و تجاری بودند. از آخرین کارهای او حاشیه اقیانوس آرام بود، کاری علمی - تخیلی با بودجه ای عظیم (۱۹۰ میلیون دلار بودجه) و موفقیتی نسبی (فروشی بالغ بر ۴۰۷ میلیون دلار). در سال ۲۰۰۶ او به سراغ داستانی شاه و پریانی به نام هزارتوی پن رفت.

خیلی وقت پیش، در زیر زمین جایی که نه درد ورنجی هست، شاهزاده ای زندگی می کرد که خواب دنیای انسانها، خواب آسمان های آبی و نور خورشید را می دید، یک روز او از دست نگهبان های خود فرار کرد و یک دفعه روشنایی خورشید اورا کور و حافظه اش را پاک کرد، فراموش کرد که کی بوده و اهل کجاست، بدنش سرما و درد ورنج زیادی را تحمل کرد ولی در آخر او مرد گرچه پدرش که پادشاه بود میدانست که روح شاهزاده حتی شاید تو یه جسم دیگه یا تو یه جایی و زمان دیگه بر می گردد. او تا آخرین لحظه زندگی منتظرش بود تا وقتی جهان از چرخش باز ایستاد.

در ادامه، در اسپانیا و در سال ۱۹۴۴ در زمانی که جنگ های داخلی پایان یافته و افراد مخفی هنوز در مقابل فاشیست ها (ملی گراها) می جنگند و پایگاههای نظامی برای مقابل با این شورش آماده شده اند، اوفلیا را می بینیم، دختر بچه ای که با مادر باردار و ناپدری اش، یک نظامی فاشیست (ملی گرا)، در زمان بعد از جنگ های داخلی دوران ژنرال فرانکو (۱۹۳۹-۱۹۳۶)، دیکتاتور اسپانیا زندگی می کند. او روزی حشره ای شبیه یک پری می بیند که او را به یک هزارتوی اسرارآمیز هدایت می کند که به دنیای زیرزمینی ختم می شود. اینجاست که وی با یک پان برخورد می کند و در دنیای خیال و واقعیت ماجراهایی را پشت سر می گذارد.

شاید شاخص ترین و شخصی ترین کار در کارنامه دل تورو هزارتوی پن است. دل تورو تمام عوامل را برای خلق اثری ماندگار جمع کرد: داستانی مبتنی بر قصه شاه و پریان و به موازات آن نگاهی تلخ به جنگ داخلی اسپانیا.

هوشمندی دل تورو از همین جنگ های داخلی اسپانیا شروع می شود: جنگی خانمان برانداز با پایانی تلخ که اسپانیا را به ویرانی و ورطه ی سقوط کشاند. در سال ۱۹۳۶ ژنرال فرانکو علیه جمهوری تازه تشکیل شده در اسپانیا (که متکی بر نیروهای آزادی طلب، آنارشیست و نیروهایی با مرام اشتراکی بود) اعلان جنگ داد. این جنگ به عرصه ای برای تقابل آزادی و اسارت بدل شد، مردمان آزاده دنیا از خیزش مردم اسپانیا و حفاظت از انقلاب آنها حمایت کردند، نویسندگان بزرگی چون ارنست همینگوی و جرج اورول از کسانی

بودند که به آزادی خواهان یاری رساندند در مقابل حکومت های فاشیست اروپا مثل آلمان و ایتالیا از طریق اعزام نیروی هوایی و کمک های زرهی به سرکوب آزادیخواهان کمک کردند و به فرانکو یاری رساندند. بعدها می توان در آثار ارنست همینگوی (مثل زنگ ها به صدا درمی آیند؟، ستون پنجم) و ارول (زننده باد کاتالونیا) رد خاطرات آن دوران را دید. دورانی که در آن با شروع اختلاف بین نیروهای آزادی طلب و جنگ داخلی بین آنها منجر به قدرت یافتن نیروهای به اصطلاح ملی گرا و پیروزی نهایی آنها در سال ۱۹۳۹، سرکوب آزادی خواهان و فرو رفتن اسپانیا در ورطه دیکتاتوری شد.

ترکیب این پس زمینه داستانی با داستان شاه پریانی اوفلیا که در پی بازگشت به دنیای زیر زمین بود بسیار کارآمد و تاثیر گذار بود. دل تورو با تاکید بر جزئیات توانسته است که دو داستان مجزای قدرتمند ایجاد کند. یک داستان شاه پریانی زیبا همراه با نبرد آزادی خواهان با کاپیتان ویدال. وجه اشتراک هر دو داستان اوفلیاست، دخترکی شیفته دنیای زیرزمینی. کسی که به راهنمایی یک پان (در اسطوره های یونان، خدای چوپانان، گله ها و حیات وحش طبیعت کوه ها، موجودی به مانند مردی دارای شاخ، پاها و دمی شبیه به بز) (۲) و چند پری کوچک با طی کردن مراحلی سعی در رسیدن به آن دنیا دارد. او باید با فرورفتن در ریشه یک درخت یک کلید را از قورباغه ای طماع بگیرد. سپس در خانه ای که موجودی هولناک با چشمانی در کف دست در آنجا حضور دارد با استفاده از کلید باید خنجر طلایی را پیدا و تحویل پان دهد. در این میان او وسوسه می شود و با خوردن دو انگور باعث بیدار شدن هیولا و کشته شدن چند پری کوچولو و خشم پان می شود در اینجا می توان به وجه استعاره ای فیلم پی برد (بخاطر دو انگور یا گندم: پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت، ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم). اوفلیا نمادی از خود نوع بشر است. موجودی که از زیبایی مطلق به مکانی پایین تر رفت و بعدها در پی از دست دادن آن رویا دوباره عزم در بازگشت به جایی را داشت که آنجا آمده بود. چیزی که باعث نزدیک شدن انسان به ماهیت و فطرت خود است وجدان اوست. مادر اوفلیا در حین زایمان می میرد و تنها همدم اوفلیا، مرسدس خدمتکار آنهاست، سپس پان از اوفلیا می خواهد که برادر کوچکش را به هزارتو برده تا با یک قطره از خون پاک او اوفلیا به دنیای زیر زمینی بر گردد ولی اوفلیا قبول نمی کند، کاپیتان ویدال سر می رسد و پسرش (برادر اوفلیا) را از او گرفته و گلوله ای به اوفلیا می زند، در نهایت این خون پاک خود اوفلیاست که دروازه هزارتو را باز می کند و اوفلیا به دنیای زیر زمینی، پیش پدر و مادر خود بر می گردد و دوباره شاهدخت دنیای زیرزمینی می شود.



در هزارتوی پن می توان گفت که همه چیز در بهترین وجه خود است: فیلمنامه ای درخور و پراز جزئیات و کم نقص با اجرایی عالی از گیرمو دل تورو که هر دو داستان را بسیار خوب پیش می برد (خشونت و سنگدلی جاری در تقابل کاپیتان ویدال با آزادی خواهان و در مقابل آن نشان دادن دنیای فانتزی که گاه بسیار زیبا و گاه بسیار هراسناک به نظر می رسد) و در نهایت ترکیب دو داستان که باعث می شود فیلم پایانی درخور و فراموش نشدنی داشته باشد.

همچنین بازی های خوب و قابل قبول، طراحی صحنه دل انگیز و چشم نواز که بیشتر بر استفاده از عناصر صحنه تاکید دارد تا جلوه های ویژه و ترکیب آن با فیلمبرداری درخشان گیرمو ناوارا. موسیقی زیبا و دلننگ کننده خاویر ناواره تو که تداعی کننده لالایی است.

البته فیلم ضعف های جزئی هم دارد مثل پایان فیلم و مرگ کاپیتان ویدال که می توان گفت با توجه به واقعیت تاریخی کمی خوش انگارانه بود.

هزارتوی پن در نهایت یکی از بهترین فیلم های فانتزی مورد استقبال هم تماشاچیان و هم منتقدین واقع شد. این فیلم به عنوان بهترین فیلم سال از دید مخاطبین در سایت IMDB برگزیده شد و نیز در سایت های سینمایی Rotten Tomatoes (۴) و Metacritic به ترتیب صاحب نمره ی ۹۶ و ۹۸ از ۱۰۰ در جشنواره فیلم کن تماشاچیان مسرور از این فیلم به مدت ۲۲ دقیقه بعد از پایان به تشویق پرداختند. همچنین فیلم صاحب جوایز بسیاری در جوایز بافتا (۶) و گویا (۷) شد. هزارپوی پن همچنین در مراسم اسکار خوش درخشید، این فیلم در شش رشته (طراحی هنری، فیلمبرداری، چهره پردازی، موسیقی متن، فیلمنامه و بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان) نامزد کسب جایزه اسکار شد موفق به کسب سه جایزه (بهترین طراحی هنری، بهترین فیلمبرداری و بهترین چهره پردازی) شد.

هزارتوی پن ثابت کرد که برای خلق یک فانتزی ماندگار لزوما نیازی به بودجه های چند صد میلیونی دلاری یا جلوه های ویژه پرهزینه نیست، اولین شرط وجود کارگردانی عاشق است که بیشتر از وجه تجاری به فضای فانتزی و جزئیاتی که باعث خلق یک شاهکار می شوند توجه داشته باشد. در هزارتوی پن انصافا گیرمو دل تورو کاری کرد کارستان و به همراه گیرمو ناوارو و خاویر ناواره تو در نقطه اوج کارنامه هنری خود بود که باعث خلق شاهکاری ماندگار در دنیای فانتزی شد، شاهکاری کم خرج، انسانی و تاثیر گذار. امید است که گیرمو دل تورو به تواند دوباره شاهکاری همسنگ هزارتوی پن تقدیم سینما و دنیای فانتزی کند.

منابع مورد استفاده:

زننده باد کاتالونیا، جرج اورول، مترجم مهدی افشار، انتشارات مجید، فروردین ۱۳۹۴

[//https://fa.wikipedia.org](https://fa.wikipedia.org)

[/http://www.imdb.com](http://www.imdb.com)

<http://www.rottentomatoes.com>

[/http://www.metacritic.com](http://www.metacritic.com)

مقاله ای از امین ظهورتبار



با کاربران

خانه ی بئورن در حاشیه ی سیاه بیشه ...

ورودی تالار های بزرگ تراندویل کبیر ، فرمانروای سرزمین زیبای میرک وود
(برگرفته از کتاب هاییت)
اثر کاربر VICTOR



مجموعه آثار کاربر VICTOR در سایت آردا - <http://arda.ir/victor-works> / قرار گرفت .

در همین نزدیکیها ...

مجله امپایر ، 100 شخصیت برتر تاریخ سینما را انتخاب کرد. در این فهرست که رده نخست به شخصیت تایلر داردن از فیلم باشگاه مشتزنی رسید، خیلی از رتبه ها به شخصیت های فیلم فانتزی ، ترسناک و علمی-تخیلی رسید که این قابل توجه و نشان از توجه روز افزون به این گونه فیلم هاست. شخصیت هایی مثل دارث ویدر، هان سولو و استاد یودا در مجموعه جنگ های ستاره ای یا ایندیانا جونز و

سه گانه ارباب حلقه ها هم مطابق انتظارات حائز چند شخصیت برتر در میان 100 شخصیت برتر تاریخ سینما بود. رتبه این فهرست ۱۳ به شخصیت گولوم (اسمیگل) با بازی اندی سرکیس رسید. شاید یکی از درخشان ترین نقش های ایفا شده در سه گانه ارباب حلقه ها نقش آفرینی زیبای اندی سرکیس بود ، شخصیت اسمیگل (گالوم) در ارباب حلقه ها: ارباب حلقه ها نقشی گذرا و تماما مبتنی بر جلوه های کامپیوتری داشت ، ولی در قسمت دوم و سوم ادی سرکیس به کمک استفاده از جلوه های به روز توانست این نقش را جانی دوباره ببخشد ، نقشی که مبتنی بر شخصیتی دوگانه و کشمکش این دو شخصیت بود. اسمیگل در این سه گانه ، گاه حس ترحم و هم دردی مخاطبین را بر می

انگیخت و گاه بسیار نفرت انگیز میشد . کشمکش درونی شخصیت اسمیگل/گالوم از ابتدای ارباب حلقه ها دوبرج شروع شد ولی در نهایت به سقوط و تباهی همیشگی اسمیگل انجامید .

-ارباب دوست ماست .

- تو هیچ دوستی نداری. کسی از تو خوشش نمیاد!

با هنرمندی اندی سرکیس سوالی در ذهن دوست داران سینما شکل گرفت و اینکه چرا شخصیت های مبتنی نمیتوانند صاحب جایزه اسکار بهترین بازیگر شوند ، چه اینکه شخصیت به یادماندنی اسمیگل میتواند نامزد یا برنده جایزه اسکار شود.

همچنین در این فهرست رتبه ۲۸ به گندالف (میتراندر) با بازی سر یان مک کلن رسید . یکی از نکات جالب در این نقش ، سرگذشت جالب خود نقش گندالف/میتراندر بود که در ابتدا به کریستوفرلی (ایفا کننده شخصیت سارومان در سه گانه ارباب حلقه ها) پیشنهاد شد و این بازیگر فراموش نشدنی به خاطر کهولت سن نتوانست شخصیت گندالف را جان ببخشد ، سپس برنارد هیل (ایفا کننده شخصیت شاه تتودن در ارباب حلقه ها :دوبرج و ارباب حلقه ها: بازگشت پادشاه) در زمان اکران ارباب حلقه ها: بازگشت پادشاه از پیشنهاد نقش گندالف به او و اشتباه او در پذیرفتن این نقش داشت . اشتباهی که به زعم او حال برای او تبدیل به یک حسرت شده بود .

شخصیت گندالف از ارکان و محورهای داستان ارباب حلقه ها ست. شخصیتی که هرچند از کلیشه های دنیای فانتزی است ولی نبوغ تالکین در خلق جزئیات او و همچنین فیلمنامه و راهنمایی خوب پیتر جکسون و اجرای عالی یان مک کلن ، گندالف را به شخصیتی فراموش نشدنی برای دوست داران دنیای تالکین و ارباب حلقه ها تبدیل کرد. در ارباب حلقه ها : یاران حلقه ها نبرد او با شر عظیم دنیای کهن ، بالروگ ، نفس ها را در سینه حبس و سقوط او دل



ها را به درد آورد و یکی از تلخ ترین لحظه های سه گانه بود ولی گندالف احیا شد و رسالت خود را به بهترین نحو انجام داد و در نهایت همراه با فرودو و دیگر یاران سرزمین میانه را ترک کرد . گندالف در این سه گانه گاه اخمو(به خصوص در برخورد با پره گرین توک)، گاه خندان مهربان و گاهی مثل مانعی عظیم در مقابل دشمن بود ، هم او بود که رهبری مقاومت گوندور را بر عیله نیروهای اعزامی سائورون برعهده گرفت . این شخصیت در کنار شخصیت مگنیتو در مجموعه فیلم های X-MEN شاید به یادماندنی ترین نقش آفرینی یان مک کلن در سینما باشد.

در نهایت، رتبه ۳۱ به آراگورن با بازی ویگو مورتسن رسید. بازیگری گزیده کار و خوب که توانست آراگورن رو شخصیتی باورپذیر جلوه دهد . البته نقش آراگورن تفاوت هایی را با شخصیت آراگورن منبع اصلی (کتاب ارباب حلقه ها) داشت ولی این چیزی از ارزش های شخصیت ایجاد شده سینمایی کم نمی کند. ویگو مورتسن با انرژی و فداکاری بسیاری شخصیت را جان بخشید. یکی از جالب ترین خاطرات سه گانه ارباب حلقه ها ضربه او به کلاهدود پس از دیدن کشتار اورک ها توسط جنگجویان روهان بود ، ضربه ای که به شکستن انگشتان پای او انجامید ولی او نقش آفرینی خود را رها نکرد و از آن درد شدید برای کمک به حس بهتر برای فریاد زدن از شدت ناراحتی از خیال مرگ مری و پیپین، بهره گرفت.

یکی نکات جالب این سه شخصیت انتخاب شده ، دو وجه شخصیت آنهاست . برای اسمیگل جدال و کشمکش دو

شخصیت با هم ، و برای ر گندالف / میتراندر حضور گندالف در هیبت گندالف خاکستری ، سقوط و احیای دوباره او در قالب گندالف سپید و در نهایت دو وجه جالب شخصیت آراگورن بود . یکی سلحشوری



بیباک که از هیچ خطری گریزان نبود و دیگری شاهی با تدبیر و لایق به نام اله سار. در این فهرست شاید جای خالی چند شخصیت سه گانه ارباب حلقه ها به چشم می آمد یکی شخصیت سائورون که اصولا عنوان فیلم اشاره به او داشت و او و ترس او بود که در سراسر سه گانه جاری بود . همچنین میشد به شخصیت شاه جادو پیشه انگمار اشاره کرد ، شخصیتی که در زمان حضور خود به خصوص در ارباب حلقه ها: یاران حلقه ها و ارباب حلقه ها: بازگشت پادشاه نفس ها را در سینه حبس می کرد .

در نهایت باید به شخصیت سارومان اشاره کرد . شخصیتی که توسط هنرنمایی به یاد ماندنی کریستوفرلی و همچنین صدای بی نظیر او جان گرفت و از بهترین شخصیت ها در ارباب حلقه ها: یاران حلقه و ارباب حلقه ها :دو برج بود. حیف شد که سینما گوهری به مانند کریستوفرلی را از دست داد . البته کریستوفرلی فقید در نقش دراکولا رده 87 این فهرست را، به خود اختصاص داده بود.

شایان ذکر است که قبلا هم در میان ۵۰۰ فیلم برتر تاریخ سینما به انتخاب امپایر، ارباب حلقه ها: یاران حلقه در رتبه ۲۳، ارباب حلقه ها: بازگشت پادشاه در رتبه ۳۲ و ارباب حلقه ها: دوبرج در رتبه ۵۲ بودند. به همین خاطر به بررسی ویژگی های این سه شخصیت از دیدگاه مجله امپایر می پردازیم .

گردآوری و تنظیم: امین ظهورتبار - معصومه ش

منابع:

1) مجله امپایر <http://www.empireonline.com>



درهمین نزدیکی ها

ماجرای رد کردن پیشنهاد آهنگسازی جیمز هورنر برای فیلم ارباب حلقه ها

جیمز هورنر، آهنگساز فیلم‌های «تایتانیک» و «شجاع‌دل» در 61 سالگی درگذشت، متأسفانه این حادثه بر اثر سقوط هواپیمای شخصی او در جنگل ملی لس پادرس واقع در ایالت کالیفرنیا آمریکا، رخ داد. جیمز هورنر از بهترین و معروف‌ترین سازندگان موسیقی فیلم بود. می‌توان گفت که او در کنار هانس زیمر و هاوارد شور از پیشروان ساخت موسیقی فیلم در قرن 21 بودند. او در طی دوران فعالیتش بیش از 100 موسیقی برای آثار سینمایی ساخت. از جمله افتخارات او کسب 6 جایزه گرمی، نامزدی در کسب 10 جایزه اسکار و تصاحب دو اسکار بود. همچنین آلبوم موسیقی فیلم تایتانیک بیش از 27 میلیون نسخه فروش داشت که این بیشترین میزان فروش یک آلبوم موسیقی در تاریخ سینما بوده است.

اگر بخواهیم به مهمترین خصیصه کارهای او اشاره کنیم، باید به استفاده موسیقی فولکلور (عمدتاً برگرفته از سازهای بادی) در کارهای او اشاره کرد. ویژگی‌ای که در کنار استفاده از گروه کر و ارکستر باعث خلق موسیقی‌ای دلکش، ظریف و تأثیرگذار می‌شود.

اما خبری که در نوع خود به خصوص برای طرفداران ارباب حلقه‌ها جالب بود، پذیرفتن ساخت موسیقی برای سه‌گانه ارباب حلقه‌ها بود، جیمز هورنر در ژانویه سال 2015 برای تامی پیرسون خبرنگار کلاسیک اف ام توضیح داد که پیت جکسون (Peter Jackson) از او خواسته برای فیلم سه‌اپزودی «ارباب حلقه‌ها» (Lord of the Rings) که اقتباسی از اثر جی آر آر تالکین (J.R.R. Tolkien) است موسیقی متن بسازد. در آن زمان دختر هورنر تحت یک عمل جراحی قرار گرفته بوده و هورنر امکان این را نداشته که برای انجام این پروژه از او فاصله گرفته و به نیوزلند برود. بنابراین این وظیفه به هاوارد شور (Howard Shore)، آهنگساز

کانادایی سپرده می‌شود، کسی که برای این پروژه برنده جایزه اسکار شد.

هورنر می‌گوید: «من پشیمان نیستم»، اما این را هم تأیید می‌کند که اگر قرار بود او این موسیقی را بسازد دیدگاه متفاوتی از شور برمی‌گزید. او می‌گوید: «احتمالاً من با مسائل مواجهه‌ی متفاوتی می‌داشتم. اما کیست که بگوید کسی متوجه این مساله می‌شد؟ این یک موسیقی فیلم بسیار موفق است آیا با این وجود اهمیت دارد که زیبایی‌شناسی من چه می‌گوید؟ مساله مهم این است که آیا موسیقی به فیلم کمک می‌کند یا خیر، که این موسیقی به خوبی از عهده این کار بر می‌آید. و این مهمترین مساله‌ی من در آهنگسازی برای فیلم است. بعضی از آهنگسازان استعداد خدادادی دارند و بعضی‌ها هم ندارند.

هورنر همچنین در این مصاحبه با زبان روشن و بی‌پرده‌ای از کارگردانان نسل جوان می‌گوید و اینکه چقدر برایش سخت است یکی از آن‌ها را پیدا کند که

می‌تواند با او همکاری کند. «از آن دست کارگردانانی که من سابقاً با آن‌ها کار می‌کردم یا آن دست که به دنبال چیزی در یک فیلم بودند که من به دنبالش هستم دیگر در سینمای امروز پیدا نمی‌شود. این‌ها یک گروهی جوان‌تر هستند- که احتمالاً به اندازه آن‌ها در تاریخ سینما غرق نشده‌اند. کنار آمدن با احساساتی که تنها جذب مسائل سطحی می‌شود دشوار است.

هورنر همچنین معتقد بود این مساله به طور روزافزونی برای او مهم شده‌است که قبل از موافقت کردن برای کار با یک کارگردان جرقه‌ای میان آن‌ها زده شود. او گفته بود: «خیلی برایم پیش آمده که پیشنهاد آهنگسازی برای فیلمی به من داده شود اما ببینم که نمی‌توانم با کارگردان آن کنار بیایم. یعنی دیدگاه‌های زیبایی‌شناسانه ما جور در نمی‌آید و می‌دانم که نمی‌شود اینطور کار کرد.

منابع:

1) <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

2) سایت تحلیلی - خبری موسیقی ما <http://www.musicema.com>



گرد آوری
شد ه
توسط امین
ظهورتبار-



ادوات گندالف



شانه

چپق
برای شش ماه

آپد برای مسیریابی
دقیق به موردور

چپق اضافی برای
مواقع اضطراری

ادبیات مناسب

نیتروژن تری یدید (NI₃)

LOTRPROJECT.COM/BLOG | EMIL JOHANSSON

ARDA.IR

برگردان فارسی

ولین رویداد هنری
و انجمن آرشاد

فیلم کوتاه، انیمیشن، نماهنگ، کلیپ، موسیقی

طراحی، نقاشی، سازه های دستی

شعر و داستان

موضوع این رویداد هنری آزاد بوده، ولی آثار ارسالی باید با محوریت رشته افسانه نوشته شده توسط تالکین یا فیلم های ساخته شده بر اساس این کار باشند

مسابقات: فیلم کوتاه، بازسازی سکانس، روایت داستان، مستند و...
ادبیات: شعر، قصیده، چهارپاره، نو، سبک و...
داستان: بلند، کوتاه
طراحی (من فکشن): سازه دستی، مجسمه سفالین، مجسمه خمیری، کار دستی، کلاژ
و... استفاده از دوربین دستی

مداد، آبرنگ، مداد رنگی، رنگ روغن، دیجیتال، دو بعدی، سه بعدی، تاشقی و...
سازه دستی، مجسمه سفالین، مجسمه خمیری، کار دستی، کلاژ
و... استفاده از دوربین دستی

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی شرکت در این رویداد هنری و دیگر جزئیات به آدرس زیر مراجعه نمایید:

www.Arda.ir/Festival

Arda.ir